

وایسین روزهای سال ۱۳۷۹ است و نزدیک به ده ماه از تعطیلی یکباره نوزده روزنامه و نشریه می‌گذرد. من هم مثل تعداد زیادی از همکارانم لایه روایتی ۱۰۰۰ روزنامه‌نگار در تعطیلی این همه روزنامه و نشریه بیکار شده‌ام. در آخرین صفحه‌های دفتر یادداشت‌م می‌نویسم:

«اسفند» منتظر فروردین و ما منتظر بهار» ما با صد امید «نوروز» را در انتظاریم آیا کسی در مقدم سال نوبه ما شادباش خواهد گفت؟ آیا نسیم بهاری بر زخم‌های ما مرهمی خواهد نهاد؟

صدای زنگ تلفن و بعد هم صدای کریم ارغنده‌پور، نایب رئیس انجمن صنفی روزنامه‌نگاران، را از پشت تلفن می‌شنوم که می‌گوید: «نوروز» در راه است؛ به مدیر مسؤلی محسن میردامادی خیلی‌ها قرار است با این روزنامه همکاری کنند. تعدادی از همکاران «سلام»، تعدادی از همکاران روزنامه مشارکت لکه البته خیلی از آنها در سلام هم بودند و همین‌طور برخی از همکاران دیگر... و در آخر هم از من برای همکاری با روزنامه تازه دعوت به همکاری می‌کند و بعد از چند لحظه‌ای مکث، با لحن صمیمانه‌ای می‌گوید:

«دکتر هادی خانیکی هم که در جمع ما هست، گفته که خوب است که تو هم با این روزنامه همکاری کنی.»

شاید ارغنده‌پور که می‌دانست من روزگاری در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی دانشجوی دکتر خانیکی بودم، با گفتن این جمله می‌خواست بگوید «از نظر استاد، همکاری با این روزنامه برای تو یک تجربه خوب حرفه‌ای محسوب می‌شود.»

و چند روز بعد جلسه‌ای با حضور شورای سردبیری و دبیران سرویس روزنامه «نوروز» در یک اتاق شیشه‌ای در ساختمانی کوچک در خیابان سمیه.

پورمهران، به عنوان مدیر روابط عمومی «نوروز» با خوشرویی همیشگی اش به ما خوشامد می‌گوید و به یک اتاق شیشه‌ای راهنمایی مان می‌کنند. اتاقی که با انتشار نخستین شماره «نوروز» تا امروز که در تدارک ویژه‌نامه نوروزی برای این روزنامه هستیم، محل بحث‌ها و گفت‌وگو هر روز شورای سردبیری برای انتخاب تیتروهای صفحه نخست بوده است.

از اتاق شیشه‌ای به محوطه کوچکی نگاه می‌کنم که قرار است تحریریه «نوروز» باشد. چه تحریریه کوچکی؛ کوچک و با کمترین امکانات مثل تمام روزنامه‌های دوم خرداد... آنقدر محقر که همکاران روزنامه‌های قدیمی وقتی پا به این تحریریه‌ها می‌گذارند با تعجب به اطرافشان نگاه می‌کنند و می‌گویند: «شما در چنین فضای کوچکی با چنین امکاناتی روزنامه‌تان را منتشر می‌کنید!» اکثر کسانی را که در این جلسه لکه می‌توان به آن جلسه راه‌اندازی «نوروز» نام دارد حضور دارند، از قبل به خوبی می‌شناسم:

«وحید پوراستاد» که قیافه‌اش آدم را به یاد حقوق قضائی می‌اندازد از «سلام» تاکنون مسؤؤل صفحه حقوقی چندین روزنامه دوم خرداد بوده است و از حرف‌هایش می‌فهمم که قرار است در «نوروز» نیز عهده‌دار صفحه حقوقی باشد. او چندماه بعد با نظر محسن میردامادی، به عنوان دروازه‌بان خبر تحریریه نیز منصوب شد.

«سعودهوشمندرضوی» خبرنگار گروه اجتماعی «سلام» که با تعطیلی این روزنامه کارش را با چند روزنامه دوم خرداد پی گرفت و همه‌شان هم یکی پس از دیگری توقیف شدند، این بار قرار است دبیر گروه اجتماعی روزنامه تازه باشد.

«امرادویسی» همچنان که در سلام و چندین روزنامه دیگر متولی گروه بین‌الملل بوده، این بار نیز این گروه به او سپرده شده است.

«کسرا نوری» که از پشت عینک طبی اش با دقت زیاد به دهان میردامادی که سیاست‌های روزنامه‌اش را تبیین می‌کند، چشم دوخته است، دبیر گروه سیاسی و

«اسفند» منتظر فروردین و ما منتظر بهار» ما با صد امید «نوروز» را در انتظاریم آیا کسی در مقدم سال نوبه ما شادباش خواهد گفت؟ آیا نسیم بهاری بر زخم‌های ما مرهمی خواهد نهاد؟



از «آن نوروز»

صفحات میانی «نوروز» است. کسرا نوری چندماه بعد به عنوان سردبیر روزنامه ایران به آن روزنامه رفت و جای خود را در صفحات میانی به «لیلا رستگار» داد، همچنان که جای خود را در گروه سیاسی به نویدی داد. لیلا رستگار نیز چند ماه بعد جای خود را به «کاظم شکری» داد.

«فریدون عموزاده خلیلی» را که می‌بینم به کسرا نوری می‌گویم: «حتماً قرار است «نوروز» ویژه‌نامه‌ای برای کودکان و نوجوانان منتشر کند.» که سرش را به علامت تصدیق تکان می‌دهد و می‌گوید: «ضمیمه هفتگی سیب و صفحه سیاوش با مسؤؤلیت عموزاده خلیلی.»

همین‌طور که میردامادی درباره سیاست‌های روزنامه‌ای که در راه است، توضیح می‌دهد، شیرینی می‌آورد. لابد به خاطر روزنامه «نوروز» که در راه است و عید «نوروز» که به زودی فرا می‌رسد.

در یکسوی میردامادی «ارغنده‌پور» نشسته و در دیگر سویش «محمد رضا خاتمی» و کمی دورتر از آنها عباس عبدی که سرش پایین است و روی کاغذ چیزی می‌نویسد. این نخستین تصویری که در «نوروز» از عبدی در ذهن سپردم، در روزهای انتشار «نوروز» بارها و بارها تکرار شد. عبدی که کمتر حرف می‌زند و بیشتر می‌نویسد، هر روز پشت میزش در اتاق شیشه‌ای یا تندتند چیزی می‌نویسد و یا تندتند چیزی می‌خواند گاه مطلبی، گاه روزنامه‌ای و گاهی هم کتاب او حتی زمانی که اعضای شورای تیتروها بر سر انتخاب تیتروها بحث‌های طولانی می‌کنند، سرش توی کار خودش است، یعنی می‌نویسد و می‌خواند و هر از گاهی هم سرش را بلند می‌کند و اظهار نظر کوتاهی می‌کند که اغلب هم تأثیرگذار است.

در جلسه اتاق شیشه‌ای کسی هست که من او را نمی‌شناسم وقتی از کسرا نوری درباره اش می‌پرسم، می‌گوید: «شهاب‌الدین فرخ‌یار» که وقتی می‌خواهد بیشتر توضیح بدهد، می‌گویم: «چهره اش را نمی‌شناختم اما می‌دانم که از مطبوعات‌های با سابقه و خوش قلم است.»

خوانندگان «نوروز» بعدها از فرخ‌یار که نثر شیوایی دارد، یادداشت‌های زیادی خواندند که شاید بسیاری از آنها یادداشت‌های جذابش را درباره افغانستان به یاد داشته باشند.

جلسه که به پایان می‌رسد، سعید لیلاز از راه می‌رسد، دبیر گروه اقتصادی که بعد از این نیز به دلیل گرفتاری‌های فراوانش معمولاً دیر به روزنامه می‌رسد. بهروز گرانپایه نیز عضو غایب جلسه است. همین‌طور سعید رضوی فقیه که قرار است دبیر گروه «اندیشه» باشد.

فردا سیزدهم فروردین است و یکی از پیش‌شماره‌های «نوروز» منتشر می‌شود. ارغنده‌پور، عضو شورای سردبیری با کاغذی که در دست دارد و لوله‌اش کرده است از اتاق شیشه‌ای بیرون می‌آید ارغنده‌پور بیشتر وقت‌ها کاغذی در دست دارد که لوله‌اش کرده و به من می‌گوید:

«یک تیترو قشنگ برای سیزده بدر پیشنهاد بدهید.»

و در حالی که من به مغزم فشار می‌آورم تا روی کاغذ چند تیترو بنویسم، به طرف گروه سیاوش می‌روم و به دختران جوانی که دور یک میز نشسته‌اند، می‌گویم: «شما خانم‌ها که خیلی باسلیقه هستید یک تیترو خوب برای فردا که سیزده بدر است، پیشنهاد بدهید.»

آنها هم مشغول می‌شوند تا تیترو زیبا پیدا کنند. و البته خیلی جدی و پرتلاش؛ شاید به خاطر اینکه نمی‌خواهند او از حرفی که درباره سلیقه آنها زده، پشیمان شود. اعضای گروه سیاوش که صفحه‌ای برای جوانان منتشر می‌کنند، خود از جوان‌ترین اعضای تحریریه «نوروز» هستند. دختران و پسران جوان و بانشاطی که برای همسالان خود مطلب می‌نویسند.

سعید رضوی فقیه با لحن طنز آمیزش می‌گوید: «نام گروه‌شان را باید سودابه می‌گذاشتید، نه سیاوش. چون بیشتر همکاران این گروه دختر هستند.»

سارا عبدی، ندا سلیمانی، پناه فرهاد بهمن، هوتن ابوالفتحی، معصومه ناصری، محبوبه حقیقی و... از اعضای این گروه هستند که بعدها فریبا خانی و نقیسه مجیدی زاده نیز به آنها پیوستند.



شورای تیترو در اتاق شیشه‌ای

تا «این نوروز»

ژیلابنی یعقوب
Byaghoob@aol.org

ارغنده پور همه را برای تیتیر فر داسیم کرده است. من دوسه تیتیر پیشنهاد کردم که هیچ کدام پذیرفته نشد. بهمن احمدی این تیتیر را پیشنهاد کرد: «امیدهای ۸۰ در گروه های سیزده بدر» که با اندکی تغییر تیتیر اول روزنامه شد. خرداد ۸۰ زمان برگزاری هشتمین انتخابات ریاست جمهوری بود و چشم امید مردم به آن دوخته شده بود. شاید این تیتیر بیش از هر چیز به امیدهای مردم به ۱۸ خرداد و ریاست جمهوری دوباره آقای خاتمی اشاره می کرد. * * *

لیلاز مثل همیشه پر شور و باهیجان با خبرنگارانش درباره چگونگی کار بحث و گفت و گو می کند، او که حرفهایش معمولاً با مثال، داستان و طنز همراه است، اغلب با شوخی هایش فضا را مفرح می کند. همکاریانش در این گروه ابتدا علی فرحبخش، سیما رادمش و بهمن احمدی بودند که بعدها امیر حسین مهدوی نیز به آنها پیوست. * * *

باشیدین نام شکوری راد منتظر که علی شکوری راد نماینده مجلس ششم را ببینم که خیلی زود پی به اشتباه خود می برم، او «محمد» فرزند علی شکوری راد است، که پشت میز گروه ورزش نشسته و به گفته خودش برخلاف پدرش هیچ علاقه ای به سیاست ندارد و عاشق فوتبال است.

محمد زمانی تنها عضو گروه ورزش بود، زمانی هم مهر داد شیخانی دبیرش شد و زمانی هم رحمانی سردبیر سابق تماشاگران. کمی آن سوتر میز گروه اجتماعی «نوروز» قرار دارد که مثل همه روزنامه های دوم خردادی بیشتر خبرنگارانش زن هستند. البته این بار به جز دبیر گروه، همه شان زن هستند: «سودابه رحمدل»، «اکرم دیداری»، «شهناز علی محمدی»، «آزاده مختاری»، «حمیده طاهری».

و در سوی دیگر تحریریه، یعنی روبروی گروه اجتماعی، همکاران گروه سیاسی نشسته اند؛ هنگامه شهیدی، اکبر منتجبی، محمد جواد روح و امیرعباس نخعی و البته امیر سیدین که روزی در «نوروز» همکاری شان بود و حالا در روزنامه ای دیگر... و مهدی صداقت پور که در اخبار اینترنت و تلکس یاری شان می دهد.

و بعد هم گروه بین الملل با «روز به بولهری» و «کاظم رهبر» بولهری ناجی افسانه ای همکاریانش در تحریریه به وقت گرسنگی است. او هر روز با دستی پر از خوراکی وارد تحریریه می شود، یک روز با جعبه شیرینی، یک روز با نایلونی پر از میوه و دیگر روز با انواع چیپس و شکلات.

و بعد هم گروه عکس با «نوشتا توکلیمان» و «عباس کوثری» البته مجید سعیدی هم هر از گاهی با عکس هایش یاری شان می دهد.

کوثری و سعیدی هر دو عاشق افغانستانند و عکسهای زیادی درباره افغانستان دارند. این هر دو در زمان حمله نظامی آمریکا به افغانستان آنچنان آرام و قرارشان را از دست داده بودند که تا پیشان به خاک افغانستان نرسید، آرام نگرفتند.

«حنیف مزروعی» هم که به قول کریم ارغنده پور برخلاف پدرش، علی مزروعی اصلاً لهجه اصفهانی ندارد، مسؤول ارتباطات مردمی و ستون دید و بازدید روزنامه است. «حمید زرنگ» هم امور مربوط به دفتر سردبیری را رتق و فتق می کنند. رویا کریمی مجد نیز همچون وحید پوراستاد، آدم را به یاد گزارشهای حقوقی می اندازد، او که از سالها قبل خبرنگار قضائی است، در ایام محاکمه سعید حنایی، گزارشهایی خواندنی درباره جریان دادگاه او نوشت، که شاید هنوز خوانندگان زیادی مصاحبه او با سعید حنایی را به یاد داشته باشند، همچنان که احتمالاً مصاحبه عدرا افراهانی با همسر شهرام جزایری را فراموش نکرده اند. * * *

واما درباره گروه گزارش و گفت و گو که چون مسؤولیتش با خودم است مجبورم این آخرها درباره اش بنویسم [چون می خواهم وانمود کنم که اصلاً اهل پارٹی بازی نیستم] و از آنجا که هر چه درباره اش بنویسم ممکن است حمل بر تعریف از خود بشود، پس هیچ چیز نمی نویسم جز نام همکاران: «بنفشه سام گیس» که زمانی همکاری ما بود، «نسرین ظهیری»، مریم بیژنی، شهرام شریف و نگار باقری. در بخش گفت و گو نیز بیشترین کمک و مشاوره را از بهروز گرانیپناه، مشاور شورای سردبیری، گرفته ایم. شاید به این خاطر که خیلی خوش اخلاق است.

از آنجا که گروه ادب و هنر در همسایگی گروه ما واقع است و باید حق همسایگی را در حقش به جا بیاورم، ناچارم بنویسم برخلاف اینکه یک روز عباس عبدی در یک جلسه به مهرداد فرید، دبیر این گروه گفت که «هیچ وقت صفحه شان را نمی خواند چون چندان جذاب نیست»، من همیشه این صفحه را می خوانم چون همسایه ما هستند و هر روز چشمم توی چشم همکاران این گروه می افتد یعنی توی چشم حسین سلطان محمدی، محمد ایوبی و این اواخر علی اصغر سیدآبادی که به تازگی دبیر گروه ادب و هنر شده و همکاران تازه ای را با خود به روزنامه آورده است: «احسان عابدی» و «حمیدرضا شهبازی». هادی حیدری، دبیر گروه طرح و کاریکاتور نیز معمولاً از همین میز ادب و هنر برای انجام کارهایش استفاده می کند. * * *

این روزها که در واپسین روزهای سال ۱۳۸۰ هستیم، در تحریریه «نوروز» همه از هم می پرسند: آیا «نوروز» را در آستانه «نوروز» تعطیل می کنند؟ این سؤال از همان روزی که دادگاه «نوروز» شروع شد، بر زبان بچه ها جاری شد و با پایان دادگاه بیشتر تکرار شد و حالا پس از صدور رأی هیأت منصفه بیشتر از پیش تکرار می شود. و من با شنیدن این سؤال همکارانم، به یاد نخستین روزهای انتشار «نوروز» می افتم که اصلی ترین سؤال آن روزهایشان نیز همین بود: «آیا «نوروز» را تعطیل می کنند؟»

کسانی به نقل از آقای... می گفتند «نوروز» در سومین شماره تعطیل می شود و این حرف دهان به دهان در تحریریه می گشت. شاید به همین دلیل در آن روزها کمتر کسی در روزنامه «نوروز» برای کار خود و یا گروهش برنامه ریزی جدی و درازمدت می کرد، چرا که کسی امیدی به تداوم انتشارش نداشت. در چنین فضایی که همه نگران آینده روزنامه بودند، کار خیلی دشوار بود.

در همان روزها وقتی از سعید لیلاز که شغل اصلی اش مدیریت یک واحد صنعتی است، پرسیدم، «چطور با این همه گرفتاری دبیری گروه اقتصاد را پذیرفته اید؟» گفت: «چرا به خاطر یک هفته، دوستان را از خودمان برنجانیم»

منظور لیلاز این بود که وقتی عمر روزنامه یک هفته است، چرا به دعوت دوستانش در سردبیری «نوروز» جواب منفی بدهد و آنها را برنجانند.

در همان ایام وقتی «محسن امین زاده» به دیدن دوستانش در «نوروز» آمده بود، با نگاهی به لوگوهای طراحی شده برای روزنامه که روی میز قرار داشت، گفت: «امیدوارم روزنامه تان نوروزی باشد اما عمرش نوروزی نباشد.»

حتی در همین آرزو هم واقعیتی تلخ نهفته بود: عمر «نوروز» ممکن است خیلی کوتاه باشد، به کوتاهی «نوروز».

تازه نخستین شماره «نوروز» منتشر شده بود که از محسن میردامادی، پرسیدم این درست است که عمر روزنامه ممکن است در یک هفته به پایان برسد.

میردامادی با لحنی جدی و رسمی گفت: «نه، اینطورها هم نیست. عمر «نوروز» طولانی تر از اینها خواهد بود.»

و توضیح بیشتری نداد. میردامادی همیشه همینطور جدی و رسمی است و کمتر لبخند می زند. من که تا پیش از «نوروز» سابقه همکاری با او را نداشتم در همان نخستین روزهای «نوروز» به عدرا افراهانی گفتم: «آقای میردامادی زیادی از حد جدی و رسمی است و گاه حتی بداخلاق به نظر می رسد.»

عدرا افراهانی که سالها در روزنامه سلام با او همکاری بود، گفت: «نه، جدی بودن جزو ویژگی های شخصیتی او است اما هرگز بداخلاق نیست.» * * *

«نوروز» بعد از سه شماره تعطیل نشد، همچنان که بعد از یک هفته هم تعطیل نشد و از آن «نوروز» تا این «نوروز» ماند تا این بار از امیدهای ۸۱ برای شما بنویسد.



«نوروز» بعد از سه شماره تعطیل نشد، همچنان که بعد از یک هفته هم تعطیل نشد و از آن «نوروز» تا این «نوروز» ماند تا این بار از امیدهای ۸۱ برای شما بنویسد.



بخشی از تحریریه نوروز

عکس ها: عباس کوثری